

تحلیل ادله غیر لفظی (عقلی - عقلائی) اثبات ضرورت تشکیل «حکومت دینی»

در منظر آیت‌الله سید مصطفی خمینی

عبدالحسن مسلمی

مقدمه

آیت‌الله سید مصطفی خمینی از نخستین مجتهدانی است که به موازات مطرح شدن مسئله ولایت فقیه توسط امام خمینی (ره) به بسط و تأمل پیرامون این مسئله پرداخت و حاصل تأملات فکری ایشان در برخی آثار وی مندرج است. از جمله مهم‌ترین این آثار که اکنون در دست قرار دارد، رساله‌ای با همین عنوان (ولایت فقیه) است که توسط جناب حجت‌الاسلام سید محمد سجادی (از شاگردان ایشان در نجف) از آثار و دست‌نوشته‌های مرحوم آقا مصطفی خمینی استنساخ و استخراج شده است. این رساله (به عربی) و بالغ بر ۸۰ صفحه است که در کتابی با عنوان *ثلاث رسائل* در سال ۸۵ توسط مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی چاپ شده است. متن این رساله همچنین در نرم‌افزار فقه قرار داده شده و در دسترس همگان است اما به دلیل عدم اطلاع محققان عرصه «فقه سیاسی» چندان به این رساله مهم و گران‌سنگ توجهی نشده است.





آیت‌الله سید مصطفی خمینی از نخستین مجتهدانی است که به موازات مطرح شدن مسئله ولایت فقیه توسط امام خمینی (ره) به بسط و تأمل پیرامون این مسئله پرداخت

رساله «ولایت فقیه» شامل یک «تمهید»، دو مقدمه و نه جهت است. عمده مباحث غیر لفظی مربوط به ولایت فقیه در بخش مقدمات آمده است.

جهت اول: پیرامون دلیل لفظی در مسئله

(دسته‌بندی و بررسی آیات، روایات مربوطه)

جهت دوم: اجماع‌ات منقول و محصل در ولایت فقیه

جهت سوم: ضرائب (خراجات و مالیات) اسلام اقتضای حکومت اسلامی دارد

جهت چهارم: در اقسام ولایت اعتباری و آنچه که مقصود از اثباتش برای فقیه

است

جهت پنجم: پیرامون بعض روایاتی که دلالت بر اختصاص حکومت و بیعت بر

ائمه (ع) دارد

جهت ششم: پیرامون شرایط حاکم اسلامی

جهت هفتم: پیرامون اموری که تفویضش به فقیه مورد تردید است

جهت هشتم: تصدی زعامت مشروط به شروط است

جهت نهم: پیرامون ممنوع بودن فقیه از مزاحمت زعیم و امام

آیت‌الله خمینی در بخش‌هایی از این رساله، گذشته از استدلال‌های عقلی، در ضمن یک سلسله مباحث تحلیلی، از کارکردهای رسالت، نبوت و تحلیل ماهوی قوانین اسلامی سخن به میان می‌آورد و به برخی شبهات در این باب پاسخ می‌گوید. در این مقاله تلاش می‌شود برخی ادله غیر لفظی اثبات ضرورت تشکیل حکومت دینی با محوریت ولی فقیه، از منظر مرحوم آیت‌الله مصطفی خمینی مورد بررسی قرار گیرد.

تحلیل عقلانی از علت بعثت انبیاء و قرار گرفتن حکومت دینی در امتداد آن

در بخش تمهید، ایشان به حیطة وظایف پیامبران (ص) پرداخته و تشکیل حکومت را یکی از وظایف ایشان برمی‌شمارد و این شبهه که «طبیعت و غرائز موجود در مردم برای اصلاح زندگی بشر کافی است و با توجه به اینکه طبع و ذات انسان اجتماعی است به پیامبری که عهده‌دار قوانین سیاسی باشد، احتیاج ندارد» را «سست و

واهی برمی شمارد».^۱ البته بر تأکید بیشتر و شدیدتر اسلام بر امور اخروی، تصریح می نماید.^۲

حکومت دینی و پیشگیری از اندراس اسلام

ایشان دلیل اهتمام پیامبر (ص) به «رهبری و تشکیل حکومت» را «ترویج اسلام و معرفی آن در جامعه آن زمان و رساندن پیام اسلام به گوش دیگران تا روز قیامت» برمی شمارد^۳ «تا با از دنیا رفتن پیامبر دین از جامعه رخت برنبدد».^۴ از منظر وی «پیامبر برای جلوگیری از اندراس و به حاشیه رفتن دین عهده دار این امور سیاسی شد».^۵ نویسنده در بخش دیگر از مباحث، به ماهیت و ساختار و کارکردهای فرازمانی و فرامکانی «قوانین اسلام» اشاره می کند که «عهده دار سعادت بشر در همه شئون و امور زندگی بشر است.» این مسئله که «قوانین اسلامی به مراحل و جایگاه های گوناگون و جهات مختلف فردی و جمعی و اجتماعی پرداخته»، «هیچ موضوع کوچک و بزرگی (کنایه از بی اهمیت و با اهمیت) در زندگی بشری، که اسلام بدان نپرداخته باشد وجود ندارد»، مهم دلیل بر آن است که «اسلام دین دنیا و آخرت است».^۶

بررسی تطبیقی اسلام با سایر ادیان الهی

آقا مصطفی خمینی در ضمن بحثی به واکاوی «معنای دین» می پردازد و در مقام مقایسه دین اسلام با سایر ادیان الهی (و به طور خاص یهودیت و مسیحیت)، تصریح می کند که «کلمه دین - همانطور که بدو از آن به ذهن می آید - به معنای آنچه که بشر را فقط متوجه آخرت می کند نیست بلکه دین همان سیاست بلندمرتبه ای است که عهده دار جمیع جهات سعادت در امور جزئی و کلی و دنیوی و اخروی است.» وی در مورد «سایر قوانین و ادیان» بر این باور است که «قانون های اساسی آنها قاصر

۱. السید مصطفی الخمینی (قدس)، ثلاث رسائل؛ (ولایه الفقیه)، مؤسسه تنظیم و نشر آثار الامام الخمینی (س)، مؤسسه العروج، الطبعة الثانیة، ۱۳۸۵ ش، ص ۳.

۲. همان، ص ۴.

۳. همان.

۴. همان، ص ۵.

۵. همان.

۶. همان.





از احکام فردی و روحی است بلکه حتی آنها از امور دنیایی بشر هم قاصر هستند.»^۱

تعیین رهبر جامعه اسلامی؛ وظیفه بدیهی رسول خاتم

مسئله «سفارش و تعیین رهبر» در منظر نویسندگان «از اصول و ریشه‌های رسالت خاتم» است و نمی‌توان تصور کرد که «دین آن حضرت بدون جانشین و رهبر در اماکن و شهرها و زمان‌های مختلف و نه در یک دوران، بلکه در تمام دوران‌ها، بدون رهبر باشد.» ایشان در ضمن یک استفهام انکاری مدعی می‌شود که به دلیل پیدایش «اهمال و هرج و مرج»، نیازی به «دلیل لفظی که در آن فرمان به تشکیل حکومت به یکی از شیوه‌های حکومتی عصر حاضر»، وجود ندارد؛ بلکه برای «جلوگیری از فساد در شهرها و بین مردم»، پیامبر وظیفه دارد «تا یک وظیفه کلی برای مسلمین و رهبران و بزرگان تعیین کند.»^۲

ایشان بعد از تبیین جایگاه و نقش تشکیل حکومت (در جهت حفظ دیانت در زمان فقدان نبی(ص))، این مسئله را به ضرورت عقلاییه ارجاع می‌دهد و برای اثبات ضرورت عقلاییه تشکیل حکومت، به طرح چند پرسش اساسی می‌پردازد: «آیا انسان عاقلی در عالم یافت می‌شود که حکم به بر عهده گرفتن مثل این کار نکند؟... آیا عقل سلیم و یک ذهن منطقی و مستقیم این راه را انتخاب می‌کند؟ و احتمال نمی‌دهد که خدا چنین مأموریتی به پیامبر داده باشد؟»^۳

ایشان با اشاره به آن که ارسال رسل و انزال کتب از لطف کریمانه الهی سرچشمه می‌گیرد، عدم استدامه این لطف الهی را بعید می‌شمارد و لذا تعیین وظیفه بعد از پیامبر(ص) در تشکیل حکومت را از امور ضروری برمی‌شمارد و بر این باور است که «تعیین وظیفه مسلمین در امر رهبری توسط پیامبر از اصول رسالت بزرگ پیامبر و از شاخه‌های این شجره طیبه است» و تأکید می‌ورزد که «همان‌طور که بر خداوند متعال فرستادن پیامبران و نازل کردن کتاب آسمانی واجب است، بر عهده گرفتن امور جامعه بشری در امر دین و دنیا بعد از قطع شدن وحی تا روز ابد و قیامت هم بر خداوند متعال واجب است.»^۴

۱. همان.

۲. همان، ص ۶.

۳. همان.

۴. همان.

اثبات شأن حاکمیتی برای جانشینان عام؛ امری ضروری و بدیهی

مسئله «سفارش و تعیین رهبر» در منظر نویسنده «از اصول و ریشه‌های رسالت خاتم» است و نمی‌توان تصور کرد که «دین آن حضرت بدون جانشین و رهبر در اماکن و شهرها و زمان‌های مختلف و نه در یک دوران، بلکه در تمام دوران‌ها، بدون رهبر باشد.»

آیت‌الله آقا مصطفی خمینی در رویکردی کاملاً عقلانی، از طریق تحلیل علت نبوت انبیاء، به اثبات ضرورت تشکیل حکومت اسلامی پرداخته است. وی در تحلیل ویژه خود، به نکته‌ای ناگفته و قابل توجه اشاره می‌کند و بر این باور است که «اثبات حکومت کلی برای غیر پیامبر و یا کسی که در مسیر پیامبر است» یک مسئله نظری و ناپیدا نیست که نیاز باشد در قرآن و روایات از آن سخن به میان بیاید. وی در این زمینه چنین می‌گوید:

فلعمری إن هذه المسألة لا ينبغي أن تعد من النظريات، بعد الغور فيما هو السبب لبعثه الانبياء والرسل، ما هو سر لطفه تعالى بالرعية، ولا جل وضح المسألة لا يوجد في الكتاب والسنة ما يفى - حسب المصطلحات الاخير - بإثبات هذه الحكومه الكليه لغير الرسول (صلى الله عليه وآله وسلم) أو من يحذو حذوه، لما يشكل تاره في سنده، واخرى في دلالة على سبيل منع الخلو.

پس به جان خود سوگند، بعد از تحقیق عمیق پیرامون علت بعثت انبیاء و پیامبران و سر لطف خداوند بر مردم، شایسته نیست، مسئله ضرورت تشکیل حکومت دینی، یک مسئله نظری صرف شمرده شود و به دلیل وضوح مسئله، در قرآن و روایات به اثبات حکومت کلی برای غیر پیامبر و یا کسی که در مسیر پیامبر است، اشاره نشده است. تا همیشه یک بار به سند و یک بار به دلالت آن اشکال شود.^۱

مرحوم آیت‌الله سید مصطفی خمینی در نهایت چنین نتیجه می‌گیرد که «لزوم تعیین رهبر بر پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم، از واضحات و بدیهیات است.»^۲

۱. همان، ص ۷.

۲. همان، ص ۸-۷.





آیت‌الله آقا مصطفی خمینی در رویکردی کاملاً عقلانی، از طریق تحلیل علت نبوت انبیاء، به اثبات ضرورت تشکیل حکومت اسلامی پرداخته است

تحلیل تاریخی؛ اتفاق و اجماع مسلمین بر اصل حاکمیت دینی

ایشان با اشاره به تاریخ صدر اسلام، و اختلاف مسلمین در مسئله «جانشینی پیامبر (ص)»، به این نکته توجه می‌دهد که هر دو طایفه سنی و شیعه در اصل تشکیل حکومت اسلامی اتفاق داشته و تنها بر سر شکل حکومت (که به صورت جمهوری باشد یا با محوریت شخص واحد) اختلاف نظر داشته‌اند:

اگر چه مسلمانان در این موضوع بعد از ایشان اختلاف کردند ولی همه آنها بر نیاز اسلام و مسلمین به تشکیل حکومت، اتفاق نظر دارند ولی اهل سنت معتقدند که حکومت جمهوری و به رأی و قانون است و وابسته به فرد و شخص نیست. ولی مذهب تشیع که یاری شده از جانب خداوند است معتقد است که: پیامبر بلند مرتبه صلی الله علیه و آله و سلم با تعیین امیر بی مثال علی ابن ابی طالب به عنوان رهبر، کمال و تکمیل شدن دین را بیان و اظهار کرد. و این از خصائص و نظر شخصی پیامبر نبود بلکه حکم خداوند متعال و اظهار و بیان آنچه خداوند متعال تعیین و نصب کرده بود می‌باشد کما اینکه در سایر موضوعات هم پیامبر حکم خداوند را بیان می‌کند.^۱

پیامبران و عهده‌داری توأمان امور دین و دنیا

مرحوم خمینی بر این مسئله تصریح می‌کند که «نصب رهبر و رئیس و سیاست‌مدار بین مردم، از اقتضائات خاتمیت پیامبر (ص) است»، «تا شهرها از فساد حفظ شود و اگر خاتمیت پیامبر چنین اقتضائی نداشته باشد و رهبری نصب نشود هر آینه بشر نیاز به یک پیامبر دیگری دارد تا عهده‌دار امور زندگی دنیوی و آخرتی آنان بر اساس شرایط زندگی در زمان‌های آینده باشد.»^۲ وی با اشاره به «اختلافات ادیان و امت‌های گذشته در حیطه سطح زندگی دنیوی و اخروی»، چنین نتیجه می‌گیرد که «در این مسئله نیاز به اقامه برهان عقلی و نقلی نیست.»^۳

۱. همان، ص ۸.

۲. همان.

۳. همان.

مرحوم آیت الله خمینی
بر این اعتقاد است که
«امر تکوینی و تشریحی
خداوند در مقیاس و
ساختار واحد هستند.»

با وجود این چه بسا این سؤال مطرح گردد که از چه
رو این مسئله ضروری در تاریخ اسلام و از سوی برخی
از اعظم فقهای امامیه مورد اهتمام و توجه قرار نگرفته
یا بدان تصریح نشده است؟! مرحوم خمینی در پاسخ به

این اشکال مقدر، «اختلاف سطح فهم و ادراک مردم و فقها» را دلیل این عدم اهتمام
می داند و بر این باور است که «چه بسا یک فقیه جامع علوم قرآن باشد ولی حقیقت
اسلام را درک نکرده باشد و چه بسا کسی که از اجتهاد در مسائل شرعی چیزی
نمی داند و لکن خداوند متعال قلب و عقل او را روشن و باز کرده است و لذا لزوم این
حکومت در ادیان را درک می کند.»^۱

وی در تبیین ضرورت تشکیل حکومت دینی که برای برخی از عوام الناس (البته با
دو شرط فطانت و معنویت) قابل درک است، به «تشریفات شدن دین، در صورت
عدم اهتمام به حکومت» می پردازد:

اگر حکومت نباشد، دیانت مغفول واقع می شود و از امور تشریفات
می شود کما اینکه در میان روحانیون مسیحی این چنین شده و این
نیست مگر ایجاد خلل و فاصله بین دین و دنیا انداختن.^۲

تشکیل حکومت و عدم تنافی با دنیاگریزی

از جمله شبهاتی که در مورد «عدم ضرورت تشکیل حکومت اسلامی» مطرح
می شود، «ضدیت آموزه های دینی با مظاهر دنیوی» است که مرحوم آیت الله آقا
مصطفی در پاسخ به این شبهه نیز تشکیل حکومت را منافی با ضدیت اسلام با مظاهر
دنیا نمی داند و تشکیل حکومت توسط پیامبر (ص) و علی (ع) را روشن ترین دلیل
در اثبات مدعای خود برمی شمارد. چه اینکه ایشان «به عنوان دو رئیس حکومت
اسلامی که عهده دار حکومت و امور سیاسی مردم بودند ولیکن در عین حال
شدیدترین اعراض و روی گردانی را از دنیا داشتند و در نهایت تنفر و انزجار از شئون
دنیا و روی آوردن به آن بودند.»^۳ ولی علت توفیق حکومت را تأسی به سیره آن
حضرات در دنیاگریزی برمی شمارد؛ چنان که ایشان «در مدت زمان کوتاه و با تعداد

۱. همان، ص ۹.

۲. همان.

۳. همان.





طبق دیدگاه شهید آقا مصطفی خمینی، جعل احکام شرعی مورد نظر، برای «فرار از هرج و مرج و اختلال نظام» بوده، و «واگذاری اجرای این احکام به همه مردم، مستلزم هرج و مرج و اختلال نظام است.» از همین روی «مراعات و اجرای این اصل مذکور نیاز به تعیین مجری و منفذ است.»

اندک حکومت را توسعه دهد. و در صدر اسلام توانستند اسلام را در اقصی نقاط عالم ترویج دهند تا اینکه اقتدار حکومت اسلامی به تنگه جبل الطارق رسید و اسلام در سه قاره معروف آن زمان یعنی قاره اروپا و آفریقا و آسیا مطرح گردید.^۱ جمع‌بندی آن که «اصل لزوم تشکیل حکومت و نیاز انسان که بالطبع متمایل به ساخت تشکیلات اجتماعی متناسب با نیاز روز بشر، از اموری است که هیچ شکی در آن نیست و شبهه‌ای به آن وارد نمی‌باشد و کسی مخالف این کبری کلی نیاز به حکومت نیست.»^۲

تأسیس حکومت دینی؛ معروف دینی و خیر کثیر

ایشان در بخش دیگری از بحث خود با اشاره به «ولایت بر اطفال» به موضوع «معروف و خیر» در منظر دین (به عنوان یک واجب دینی) وارد می‌شود و مسئله حکومت را از جمله معروفاتی برمی‌شمارد که علت وجود آن پیشگیری از «هرج و مرج و جلوگیری از اختلال نظام در آبرو و اموال و جان مردم» است که «این امور، عقلاً واضح است که مطلوب برای همه افراد دارای عقل سلیم و فهم سالم و عاری از شبهه، ضروری و قطعی است.»^۳ ایشان در این زمینه چنین می‌گوید:

چه بسا امور خیر و معروف واجب و لازم‌الوجود است و چیزی در مقام تزاحم با آن قیاس و ملاحظه نمی‌شود بلکه جمیع اموری که تزاحم پیدا می‌کنند طرد شده و کنار گذاشته می‌شود و لذا وجود آن به حدی از لزوم می‌باشد که تا نهایت ممکن به غرض خود برسد. نظیر نظم، جلوگیری از هرج و مرج و جلوگیری از اختلال نظام در آبرو و اموال و جان مردم که این امور عقلاً واضح است که مطلوب برای همه افراد دارای عقل سلیم و فهم سالم و عاری از شبهه ضروری

۱. همان.

۲. همان، ص ۱۰.

۳. همان، ص ۱۱.

و قطعی است.^۱

سامان دادن نظم اجتماعی؛ کمال مطلوب عقلانی

مرحوم آقا سید مصطفی از «سامان دادن نظم اجتماعی» به عنوان «یک کمال مطلوب عقلانی» یاد می‌کند و دلیل آن را «افتخار کردن کارگزاران سیاسی (در همه دوران‌ها و همه مکان‌ها) به توفیق در این امر» بیان می‌دارد و چنین نتیجه می‌گیرد که «همین امور پایه و اساس رسیدن به مقصود و مطلوب در این عالم دنیا می‌باشد؛ کما اینکه ظاهر و آشکار است». لذا از «حفظ سیاست مدیریت شهرها و نظم شهرها و دفع فساد از جامعه بشری» به عنوان یک اصل ثابت تعبیر می‌کند که «مورد توجه و اهتمام انبیاء و پیامبران و سایر حکومت‌ها می‌باشد».^۲

وی «وجود نظم در شهرها و کشورهای» را با «وجود نظم در خلقت و هستی»، «متلازم و همراه» می‌داند. «همانطور که خداوند متعال برای مصلحت نظام جمع و هستی ملاحظه قضایای شخصی و فردی نمی‌کند و مصلحت افراد و اشخاص را در ازای مصلحت جمع و جماعت فدا می‌کند، و از آسمان بر آن فرو می‌آید و از زمین گیاهان زیبا می‌روید و اگر چه به ساختمان‌ها و بناها آسیب می‌رسد ولی این ضرر در مقابل آن فایده ملحق به عدم است». به باور وی «همین روال در ساختار نظام جزئی شهری و مملکتی و زمینی و اعتباری نیز وجود دارد و این اصل مراعات شده است و مصالح اجتماعی حفظ و لحاظ شده و منافع فردی بندگان فنا شده است».

مرحوم آیت‌الله خمینی بر این اعتقاد است که «امر تکوینی و تشریحی خداوند در مقیاس و ساختار واحد هستند»^۳ و از دیدگاه ایشان، فهم چنین نکته‌ای «با برهان و وجدان قابل مشاهده و فهم است». او برای آن که برداشتش به یک فهم ذوقی و استحضانی تنزل داده نشود، تصریح می‌کند که مطلب مورد نظر وی «از باب قیاس و یا انس ذهن با استحسان و ذوق نیست. کما اینکه بر صاحب خرده خرده فردی مشخص است فضلا از عاقل نیست».^۴

۱. همان، ص ۱۲.

۲. همان.

۳. همان.

۴. همان، ص ۱۳.





تشکیل حکومت؛ مصلحت‌اهم

در «نظام اجرایی اسلام» یک سری از احکام و «واجبات شرعی برای مدیریت و سیاست اداری شهرها و حفظ اموال و آبروی مردم وضع و جعل شده‌اند و حتماً و قطعاً باید اجرا شود». «طبق آنچه استظهار می‌شود، اجرای این دسته از احکام و واجبات، واجب و لازم است و در اجرای آن، «مراعات حالت خاص و یا شخص خاص نمی‌شود».^۱

بر طبق دیدگاه شهید آقا مصطفی خمینی، جعل احکام شرعی مورد نظر، برای «فرار از هرج و مرج و اختلال نظام» بوده، و «واگذاری اجرای این احکام به همه مردم، مستلزم هرج و مرج و اختلال نظام است». از همین روی «مراعات و اجرای این اصل مذکور نیاز به تعیین مجری و منفذ است».^۲

فرازمانی و فرامکانی بودن ضرورت حکومت

با تفتن به ضرورت احکام اجتماعی - سیاسی اسلام، برای پیشگیری از هرج و مرج، مسئله فراعصری و فرامصری بودن این اصل، مطرح شده است و از ضرورت استدامه عمل به این اصل تا «پایان عمر دنیا و دین» سخن به میان آمده است: «این امر به پیامبر صلی الله علیه و آله و ولی علیه السلام یا غیر از این دو نفر تا پایان و نهایت عمر و مهلت دین و دنیا است».^۳

حاکمیت عدول فقها؛ اقتضای عدل الهی

مرحوم آیت الله خمینی با توجه دادن به «اصل حفظ نظام از اختلال و هرج و مرج» به «لزوم وجود شخصی که متکفل و عهده‌دار امور سیاسی و مدیریتی شهرها» است، می‌رسد و آنگاه به تبیین ضرورت «عدالت‌ورزی» برای حکومت بر بشر می‌پردازد و با تکیه بر «عدل الهی» و «ارسال انبیاء عدول» و «نزول کتاب‌های آسمانی مشتمل بر احکام عادلانه» اشاره می‌کند و از این داده‌ها، ضرورت «حاکمیت عدول» در «حکومت الهی» را نتیجه می‌گیرد: «براساس ادله لفظی که تفصیل آن می‌آید برای

۱. همان.

۲. همان.

۳. همان.

در صورت تسلط ظالمان بر امور اجتماعی، برخی امور اجتماعی در ذیل اراده تشریحی قرار می‌گیرد. «لذا اگر در اراده تشریحی، امکان برانگیختن و بعث فقهاء عادل به تشکیل نظام صحیح باشد تا در تحت مدیریت این حکومت، نوامیس بشر حفظ شود، این مطلوب است.»

تأسیس نظام عادلانه اقدام نکنند، این معروف، نباید متروک باقی بماند.^۲ و نوبت به «انبعاث سلاطین و حاکمان غیر فقیه» می‌رسد.^۳

اراده تشریحی و تکوینی به مثابه واحد؛ بحثی در قاعده میسور و ترتب

از جمله ادله عقلی مورد استناد در اثبات ولایت فقیه، اشاره به «وحدت ساختار تشریحی و تکوینی» است. در صورت تسلط ظالمان بر امور اجتماعی، برخی امور اجتماعی در ذیل اراده تشریحی قرار می‌گیرد. «لذا اگر در اراده تشریحی، امکان برانگیختن و بعث فقهاء عادل به تشکیل نظام صحیح باشد تا در تحت مدیریت این حکومت، نوامیس بشر حفظ شود، این مطلوب است.»^۴ اما در صورتی که به هر دلیل «این اراده تشریحی حاصل نشد، چاره‌ای نیست از اینکه حکام دیگر عهده‌دار این امر شود و حاکمان فی‌الجمله و در برخی موارد برپا کننده عدل در جامعه هستند.»^۵ در این بخش ایشان به قاعده «میسور» اشاره می‌کند و در فرض عدم دخالت فقهای عدول در امر تأسیس حکومت، تلاش سائرین به «قدر مقدور»، را ضرورت امری ضروری معرفی می‌نماید، چه اینکه «میسور با معسور ساقط نمی‌شود.»^۶ با اینکه در این صورت هم گام‌هایی در جهت اراده تشریحیه خداوند برای سامان

۱. همان.

۲. همان، ص ۱۴.

۳. همان، ص ۱۵.

۴. همان.

۵. همان.

۶. همان.





مسئله تشکیل حکومت از ضروریات عقلی و عقلایی است که نیاز به تصریح نسبت به این امر بدیهی و ضروری در متون دینی وجود نداشته است

دادن به امور اجتماعی مردم برداشته خواهد شد اما «اینکه حکام دیگر عهده‌دار نظم امور اجتماعی شوند، موجب معذوریت فقیهان عادل از ایجاد حکومت اسلامی در جامعه نخواهد بود». ایشان وجه این مدعا را «توانمندی نسبی فقهای عدول در تحقق آن واجب و

معروف دینی (تشکیل حکومت)» برمی‌شمارد و بر این باور است که «فقیهان برگزیده و انتخاب شده برای این موضوع هستند.»^۱ وی فایده استفاده از «اصل مورد استناد خود را، تجویز و تصحیح «مراجعه به حاکمان فاسق و طاغوت بنحو ترتب» برمی‌شمارد. چه اینکه در صورت استنکاف فقهای عدول و «عدم رجوع به حاکمان فاسق»، «اختلال نظام و ایجاد فساد در جامعه» نتیجه خواهد داد. صد البته ایشان تصریح می‌کند که «جواز و صحت عهده‌دار شدن امور توسط ظالمان بنحو ترتب موجب معذوریت آنها در این موضوع نمی‌شود.» در نتیجه «پس همانطور که اگر فقیه در تشکیل حکومت کوتاهی کند معذور نیست؛ حاکمان ظالم هم در عهده‌دار شدن این مناصب غیر معذور هستند.»^۲

ایشان قاعده ترتب را ذیل مسئله «جمع بین اراده تشریعی و تکوینی» بحث می‌کند و «کیفیت جمع بین اراده الهی ازلی و فاعل انجام‌دهنده کار» را مورد توجه قرار می‌دهد و به جواب از برخی شبهات مربوطه می‌پردازد.^۳

اشکال و جواب پیرامون «ولایت عامه عقلا»

مرحوم مصطفی خمینی به طرح یک اشکال در مسئله «ولایت عامه عقلا» و پاسخ آن پرداخته است. شبهه این است که «اراده تشریح و قانون‌گذاری همراه با تخلف در برخی موارد ممکن است ولی صدور اراده تشریح و قانون‌گذاری با تخلف مطلق از آن قانون و تشریح معقول نیست. چرا که از قبیل تکلیف کردن سنگ بعد از علم به عدم تحریک سنگ می‌باشد. و اگر بگوییم این بندگان تحت قدرت و تسلط خداوند هستند حقیقتاً این اشکال سخت‌تر و جدی‌تر است و چگونه تشریح این قانون کلی

۱. همان، ص ۱۶.

۲. همان.

۳. همان، ص ۱۷.

ممکن است.»^۱

در جواب شبهه چنین گفته است که:

اراده تشریحی خداوند که بندگان را تحریک به تشکیل حکومت می‌کند سابق بر اراده تکوینی است و بین این دو اراده، ترتب است. و اینکه وجود نظم در جامعه بشری مورد نظر خداوند متعال است و کمال این نظم با عهده‌دار شدن فقیهان عادل محقق می‌شود و لذا آنها را مأمور به تشکیل حکومت می‌کند. و زمانی که فقها از این وظیفه با وجود اختیار و قدرت کوتاهی کنند، خداوند اراده کرده است که دیگران عهده‌دار این جایگاه و شغل شود.^۲

ولایت از امور اعتباری و ناشی از حکم وضعی

آیت‌الله سید مصطفی خمینی، ولایت را از امور اعتباری و ذیل حکم وضعی بحث می‌کند و معتقد است که اعتبار آن متقوم به «اثر مطلوب از آن» است که این اثر نیز در گرو «اجرای آن» است. وی «عدم صدور اراده از طرف مولی» را به دو صورت و دو نحو، ممکن می‌داند:

۱. عدم صدور اراده مستند به عدم مقتضی است و لذا هیچ تکلیف عقلی به دنبال آن نیست و هیچ ثواب و عقابی هم ندارد.

۲. عدم صدور اراده مستند به وجود مانع و فقدان شرطی که قائم در طرف تکلیف است می‌باشد و این مانع همان عصیان مردم و کفر و عدم تحریک مردم و امثال آن است.

و همانا مثل این موارد مانع از ثبوت اراده و طلبی که مراعات آن لازم و ثواب و عقاب را به دنبال دارد نمی‌شود.^۳

توجه به ملازمه بین اطلاع از غرض مولا (تشکیل حکومت دینی) و تبعیت از آن، حد وسط استدلال مرحوم آقا مصطفی خمینی قرار گرفته است:

پس همانا اطلاع بر غرض مولی و مطلوب مولی، موجب تبعیت می‌شود. پس وقتی به مقتضای ادله لَبّی و غیر لفظی، حکومت و

۱. همان.

۲. همان.

۳. همان، ص ۱۸.





بنا به ضرورت و به منظور توقف اجرای بسیاری از امور اجتماعی دین (مانند قضاوت، خراجات اسلامی و...) بر تشکیل حکومت، این تکلیف در عصر غیبت بر دوش فقهای عدول گذاشته شده است. فقیهان نه تنها می‌بایست بر این امر اهتمام ورزند، که تحصیل مقدمات لازم نیز بر آنها و سایر مسلمین، لازم است

خلافت به گروهی خاص واگذار شده است؛ روشن شد این حکومت مطلوب از طرف مولی برای این جماعت و گروه است و بر آنها لازم و واجب است که به این امر مطلوب اقدام کنند و دیگران هم اقدام به مقدمات آن کنند؛ چرا که تشکیل حکومت، مطلوب خداوند متعال است و امر معروفی است که وجود آن در بین مردم واجب است. و اگر چه مکلف مستقیم و بدون واسطه این تکلیف فقیهان هستند ولی بر سایر مردم واجب است تا کارها را به نحوی ساماندهی کنند که فقیه متمکن عهده‌دار تشکیل حکومت شود؛ به خاطر آن غرض و هدفی که با تشکیل حکومت حاصل می‌شود.^۱

ضرائب (خراجات اسلامی)؛ تابع تشکیل حکومت

از جمله مواردی که در تبیین ضرورت تشکیل حکومت دینی مطرح شده است، رابطه ساماندهی به زکوات و خراجات اسلامی و مسئله حکومت است. شهید خمینی در این زمینه می‌گوید: «خراجات و زکوات و خمس و... اسلامی تنها در صورت زعامت فقیه و سلطنت فقیه است که امکان رسیدن به دست نیازمندان دارد.» وی ضمن اشاره به دیدگاه امام خمینی پیرامون آن که «اسلام دین سیاست و حکومت است و ضرورتاً به آن نیاز است و انکارش به منسوخیت اسلام می‌انجامد»، به تبیین این نظریه می‌پردازد و معتقد است نظر امام در استدلال فوق بر آن است که «اقتصادیات اسلامی به حکومت باز می‌گردد. ضرائب اسلامی قرار داده نشده مگر برای تشکیل حکومت. اخذ مالیات اسلامی به وجه صحیح، تعقل نمی‌شود مگر به انضمام حکومت اشخاص میسوط‌الید القادر بر اخذ و تصرف.»^۲

وی آنگاه دو شکل از حکومت را با یکدیگر مقایسه می‌کند؛ در شکل نخست جایگاه ریاست حکومت «برای غیر فقیه است، و برای امور به فقها مراجعه می‌کنند، و در مسائل خود به فقها مراجعه می‌کنند، که این صحیح نیست. چون به ضعف حکومت

۱. همان، ص ۱۹-۱۸.

۲. همان، ص ۵۰.

حفظ جامعه دینی از هرج و مرج و اختلال نظام اجتماعی، و همچنین حراست از مال، جان و نوامیس مسلمین، اقتضای تشکیل حکومت دارد

بین مردم باز می‌گردد و حکومت مرکزی باید قوی باشد». و یک بار فقیه در مصدر امر قرار دارد و «برای دفع فساد از بلاد؛ حاکم بر عباد است» که این شکل حکومتی صحیح‌ترین و مطلوب‌ترین شکل حکومت است.^۱

ولایت فقیه؛ تابع مصالح عامه و شخصیه

از جمله اشکالاتی که برخی در مورد حکومت فقهای عدول و ولایت سیاسی ایشان مطرح می‌کنند، وقوع هرج و مرج و تصمیمات سلیقه‌ای و شخصی است. وی با اشاره به این اشکال، به ضابطه‌مندی «ولایت فقیه» اشاره می‌کند و چنین می‌گوید:

ولایتی که برای فقیه ثابت می‌شود، ولایت هرج و مرج نیست؛ کما اینکه چنین ولایتی حتی برای معصومین (ع) و برای هیچ یک از انبیاء و رسولان الهی هم قابل اثبات نیست. ولایت فقها تابع مصالح عمومی و شخصی است.^۲

رابطه دوسویه اجرای احکام قضایی با تشکیل حکومت دینی

آیت‌الله سید مصطفی خمینی در بخش دیگری از مباحث خود، به رابطه تلازمی میان «اجرای حدود الهی» و «قضاوت بر مبانی احکام الهی» با «تشکیل حکومت دینی» پرداخته است. به باور ایشان در صورتی که امت اسلامی در حل اختلافات مکلف به مراجعه به قضاوت است، و در هنگامی که در اختلافات خاص که به حاکمان بر می‌گردد، مکلف به مراجعه به فقهای عدول است، در این صورت باز هم نیاز به تشکیل حکومت روشن است. چرا که اگر فرض شود در هر شهری روزانه هزار نفر به فقها رجوع کنند، و بر فرض که قبول قضاوت بین متخصصین بر آن فقها واجب باشد، معقول نیست اداره منظم این مراجعات، مگر به تشکیل حکومت دینی. در این صورت «عند ذلک تجب ذلک؛ لتوقف أداء الوظیفه علیه بالضروره». یعنی ادای وظیفه شرعی (قضاوت بین الناس) ممکن نیست مگر به راه‌اندازی حکومت.^۳

۱. همان، ص ۵۱.

۲. همان، ص ۵۳.

۳. همان، ص ۳۴.





جمع‌بندی

از مجموعه ادله مورد استفاده شهید مصطفی خمینی می‌توان چنین نتیجه گرفت که مسئله تشکیل حکومت از ضروریات عقلی و عقلایی است که نیاز به تصریح نسبت به این امر بدیهی و ضروری در متون دینی وجود نداشته است. شهید مصطفی خمینی بعد از بحث و بررسی ادله روایی مربوط به ولایت فقیه، به این معنا تصریح می‌کند و چنین می‌گوید:

احتیاج الأمة ألی السیاسة و الرئاسة، و النظم و الناظم، و أن کل أمة لا یكون صاحب الزعیم الكبير البصیر یضمحل و یمحو بالضروره مما لأشبهه فیہ، و لا نحتاج إلی الروایه فلو استشكل فی هذه الاخبار كما هو قابل لذلک، و لکنه لا یورث الخلل فی أساس البحث و ما هو الدلیل الوحید الفرید المتین البین عند اهله و منطقه.^۱

حفظ جامعه دینی از هرج و مرج و اختلال نظام اجتماعی، و همچنین حراست از مال، جان و نوامیس مسلمین، اقتضای تشکیل حکومت دارد. از آنجا که راهبران الهی از انبیاء و رسولان و ائمه هدی (ع) همه بر چنین وظیفه‌ای برانگیخته شده‌اند، نمی‌توان در دوران غیبت امام معصوم (ع)، این تکلیف را به طور کلی ساقط شده و غیر ضروری تصور کرد. لذا بنا به ضرورت و به منظور توقف اجرای بسیاری از امور اجتماعی دین (مانند قضاوت، خراجات اسلامی و...) بر تشکیل حکومت، این تکلیف در عصر غیبت بر دوش فقهای عدول گذاشته شده است. فقیهان نه تنها می‌بایست بر این امر اهتمام ورزند، که تحصیل مقدمات لازم نیز بر آنها و سایر مسلمین، لازم است.